

تعدیل تفاوت‌های حقوقی زنان با تنقیح مناط و الغای خصوصیت از مستندات فقهی تعدیل مهریه

فائزه عظیم‌زاده اردبیلی*^۱

علی صابر ماهانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۴

چکیده

با هدف شناسایی و شناساندن امکان تعدیل حقوق زن و جایگاه قاعده تنقیح مناط و الغای خصوصیت در تعدیل تفاوت‌های حقوقی زنان به بررسی مستندات فقهی تعدیل مهریه پرداخته شده و تعدیل در مهریه که توسط قول غالب در فقه و حقوق ایران پذیرفته و مستندسازی شده است، معیاری فرض شده که تنقیح مناط و الغای خصوصیت در مستندات آن می‌تواند امکان تعدیل در تفاوت‌های حقوقی زنان را نتیجه دهد. در این نوشتار، سعی شده است تا با استفاده از تنقیح مناط و الغای خصوصیت، اصل امکان تعدیل دیگر تفاوت‌های حقوقی زنان بررسی شود که در روش اسنادی-کتابخانه‌ای و در نوع توصیفی-تحلیلی و جامعه تحقیق آن منابع فقه و حقوق و اصول فقه می‌باشد؛ مسئله اصلی عبارت است از اینکه مستنداتی که در تعدیل مهریه به آنها استدلال شده، اختصاص به مهریه دارند یا اینکه عمومیت و اطلاق دارند و می‌توان در دیگر تفاوت‌های حقوقی میان زنان و مردان از این ادله استفاده کرد؟ مستندات تعدیل مهریه عبارت‌اند از قاعده لاضرر، نفی حرج، غیبن حادث، شرط ضمنی، اصالت بقا، قیاس اولویت، جمع مهما امکن اولی من الطرح و تعذر وفا به مضمون عقد که مورد بررسی از ناحیه تنقیح مناط قرار گرفته و اصل پذیرش تعدیل تفاوت‌های حقوقی زنان از منظر مستندات فقهی به اثبات رسیده است و به این نتیجه رسیدیم که با تنقیح مناط و الغای خصوصیت، امکان تعدیل تفاوت‌های حقوقی زنان در حقوق اسلامی، خصوصاً حقوق مادی، وجود دارد.

کلیدواژه‌ها

تعدیل حق، استیفای حق، تنقیح مناط، حقوق زنان، مهریه.

۱. (نویسنده مسئول) دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه امام صادق^(ع)، پردیس خاوران، تهران، ایران.
faezehazimzadeh@isu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
as8160365@gmail.com

مقدمه

حقوق ایران تابع گزاره‌های حقوق اسلامی است که از منبع عظیم فقه امامیه تبلور یافته و همین امر موجب شده تا تفاوت‌های فقهی زن و مرد به حقوق اسلامی و همچنین ایران وارد شود. تفاوت‌های حقوق زن و مرد در حقوق اسلامی گاهی از عقد ناشی شده‌اند؛ مانند نکاح که تنها عقد اسلامی با تفاوت‌های جنسیتی است و گاهی از عقد ناشی نشده‌اند؛ مانند حدود و قصاص. این مسئله در حالی است که هدف حقوق، ایجاد عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق فردی است. برای رفع این تناقض، می‌توان در اصل نوع اجتهاد و استنباط این تفاوت‌ها روش جدیدی ارائه داد؛ اما شاید با اصل پذیرش همه تفاوت‌ها در فقه، راهحل و راهکاری برای یکسان‌سازی حداقل بعضی از تفاوت‌های حقوقی وجود داشته باشد. اگر راهکار و گزاره‌ای باشد که به فقیه اجازه دهد تفاوت‌ها را با استناد به آن تغییر دهد، می‌توان با استناد به آن، تفاوت‌های حقوقی زنان در اسلام را تغییر داد که به مراتب از اجتهاد برای انکار تفاوت‌ها و رد آنها از پایه آسان‌تر و مورد پذیرش فقه سنتی هم خواهد بود. با توجه به اینکه تمام گزاره‌های فقهی غیرمتغیر نیستند و از خصایص مؤثر فقه پویا، امکان تغییر گزاره‌هاست، در فقه امامیه از ابتدا راهکارهایی برای تغییر حکم وجود دارد؛ برای مثال، احکام ثانویه که به مجتهد اجازه می‌دهد تا حکم مستنبط از ادله را با استناد به آن تغییر دهد.

تعدیل یک اصلاح و راهکار حقوقی است که امروز برای قراردادهای به کار می‌رود و بر توافق و قانون غلبه کرده و می‌تواند برخلاف اراده اولیه طرفین، حقوق را برای رفع ضرر تعدیل کند و در تفاوت‌های ناشی از عقد نکاح مثل مهریه و نفقه، مسلم و پذیرفته شده است. حال این سؤال مطرح است که تعدیل منحصر در مهریه است یا امکان سرایت به تمام تفاوت‌های حقوقی را دارد؟ یا چگونه از قاعده عموم و اطلاق که یک قاعده عام و قابل سرایت از جمله ادله تعدیل مهریه است، بتوان استفاده کرد که دیگر تفاوت‌ها را به استناد آن تعدیل کرد و آن را با مناطیابی به سایر حقوق مالی سرایت داد؟

آنچه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، بررسی امکان تعدیل تفاوت‌های حقوقی زنان با استفاده از مستندات است که در تعدیل مهریه مورد استدلال قرار گرفته است؛ به نحوی که با بررسی مستندات تعدیل مهریه و تنقیح مناط و الغای خصوصیت در آنها، به یک اصل قابل

سرایت دست پیدا کنیم و اصل امکان تعدیل تفاوت‌های حقوقی زنان از منظر فقه امامیه را به اثبات رسانیم؛ اما شایان ذکر است که تعدیل در تک‌تک تفاوت‌ها، مانند تفاوت قصاص و دیات، اختیارات عقد نکاح و مجازات‌ها، هر کدام به صورت تخصصی نیازمند اجتهاد فنی و استدلال خاص خود می‌باشد که ادله در هر یک به صورت فنی با شیوه اجتهادی پرداخته شود تا تعدیل در آن تفاوت به اثبات رسد که خارج از غرض این مقاله است.

۱. روش‌شناسی

روش گردآوری اطلاعات این مقاله اسنادیکتابخانه‌ای و نوع تحقیق توصیفی‌تحلیلی می‌باشد و جامعه تحقیق عبارت است از منابع فقه، حقوق و فلسفه فقه که به اجتهاد و استنباط و ملاک‌یابی از ادله پرداخته است:

۲. بیان مسئله

هر انسان به حکم طبیعت و شریعت دارای حقوق و تکالیفی می‌باشد. حقوق انسان طیف گسترده‌ای از مسائل مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد که از مصادیق یقینی آن، می‌توان به مسائل اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی و روانی اشاره کرد. امروزه در نظام‌های مختلف حقوقی، حقوق مختلف انسان‌ها در قالب قانون به تصویب و تدوین درآمده است. یکی از نظام‌های حقوقی، نظام حقوقی اسلام می‌باشد که در کشورهای اسلامی، علی‌الخصوص در ایران، مورد توجه قرار گرفته است. از طرف دیگر، آرمان عدالت و برابری در حقوق، همیشه از مسائل اصلی در نظام‌های حقوقی محسوب می‌شده است که از ابعاد مختلفی همچون تعریف عدالت، چگونگی برابری و تشخیص مصداق عدالت مورد توجه و بحث قرار گرفته و می‌توان گفت از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل مربوط به حقوق در مرحله قانون‌گذاری، تدوین، تصویب، تصحیح و اجرای قانون می‌باشد که همواره مورد توجه حقوق‌دانان و صاحب‌نظران این عرصه بوده است. در حقوق اسلامی همانند تمام نظام‌های حقوقی، برابری و عدالت از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نهضت‌ها و مسائل زیادی را با خود درگیر کرده است. با این حال، تفاوت‌هایی بین زن و مرد در حقوق اسلامی دیده می‌شود که عمده در مسائلی همچون حقوق خانواده، ارث، قضاوت، زعامت اجتماعی،

شهادت، دیه و قصاص آشکارا دیده می‌شود. گزاره‌های فقهی از مبانی اجتهادی و اصول فقه تولید می‌شوند که ابزار اجتهاد هستند. تعدیل یک مقوله حقوقی مقبول جهانی است که در ایران در امر اجاره و مهریه پذیرفته و وارد قانون شده و مستندات فقهی برای آن ارائه داده‌اند. آنچه در این پژوهش بررسی می‌شود، عبارت است از اینکه آیا مستنداتی که برای تعدیل مهریه ارائه شده، جنبه اختصاص به مهریه دارند یا اینکه در مهریه خصوصیت ویژه‌ای وجود دارد که تعدیل را در آن منحصر کنیم یا اینکه عمومیت و اطلاق دارند و می‌توان با وحدت ملاک، تعدیل را در دیگر تفاوت‌های حقوقی میان زنان و مردان اعمال کرد؟ در پاسخ به این مطلب، به مستندات فقهی تعدیل مهریه و تنقیح مناط و الغای خصوصیت در آنها پرداخته می‌شود.

۳. پیشینه

۳-۱. پیشینه نظری تعدیل

از نگاه تاریخی، در قانون و قانون‌گذاری تعدیل در امور مالی مطرح شده است، اما هیچ دلیل حصری برای متوقف کردن تعدیل در امور مالی در نظام‌های حقوقی، خصوصاً حقوق فرانسه، ذکر نشده است. با این حال، عمده در مسائل مالی مطرح و مورد استناد قانون و رویه قضایی قرار گرفته است. در حقوق ایران، تعدیل از دین شروع شده و اولین مصداق آن تعدیل دین ناشی از مهر زن است که برای جلوگیری از اجحاف در حقوق زنان مطرح شده است (شهیدی، ۱۳۷۹، ص ۴۲). قانون‌گذار ایران در سال ۱۳۷۹، با تصویب ق. آ. د. م. ماده ۵۲۲، عملاً پذیرفت که طرح تعدیل در سایر دیونی که وجه رایج‌اند، قابل تسری می‌باشد. با دقت در ماده مذکور، شرائط تعدیل دین به این شرح است: الف. وجه رایج بودن دین؛ ب. مطالبه دین؛ ج. امتناع مدیون از پرداخت؛ د. تمکن مالی مدیون؛ د. تغییر فاحش شاخص قیمت سالیانه، یعنی شاخص تورم که توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود. یکی دیگر از مسائل مرتبط با تعدیل در حقوق ایران، گزاره‌های حقوقی خسارت تأخیر تأدیه است که در ماده ۷۱۹ ق. آ. د. م. سابق ذکر شده و در مردادماه سال ۱۳۶۲، آن را فقهای شورای نگهبان مغایر موازین شرع تشخیص دادند. بنابه تغییراتی که در سال ۱۳۷۹ صورت گرفت، این ماده حذف شد و تغییراتی در مسئله شکل گرفت و در دعاوی دیون و در فرض تغییر فاحش شاخص

قیمت سالیانه، دادگاه به محاسبه تناسب نرخ روز ملزوم و از تعدیل در آن استفاده شد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، الف، ج ۴، ص ۳۳۷).

برخی از حقوق دانان در قواعد عمومی تعهدات در بحث خسارات عدم اجرای تعهد پیرامون اثر قرارداد ذیل ماده ۲۲۷ قانون مدنی (که تقصیر را شرط خسارات معرفی کرده) و ماده ۲۲۹ قانون مدنی، در مورد خساراتی که ناشی از حادثه خارج از اقتدار شخص باشد، بحث تعدیل را مطرح فرمودند و تعدیل را راهکار رهایی از شرایط طاقت فرسا و بحران ناشی از تحولات اقتصادی و سیاسی، به خصوص در قراردادهایی که اجرای آن در بستر زمان است، معرفی کردند (شهیدی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷).

از دیگر موارد تعدیل در حقوق، بحث شرط کیفری می باشد. شرط کیفری توافقی است که به موجب آن، طرفین میزان خسارتی را که در صورت عدم اجرای قرارداد یا ایجاد ضرر باید پرداخت شود، از پیش معین می سازند (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ص ۱۹۰). این شرط در حقوق کنونی کم و بیش وسیله قراردادی برای جبران خسارت است و حتی در حقوق بسیاری از کشورها مانند سوئیس، آلمان و فرانسه، دادرسی می تواند در صورتی که شرط را متناسب با میزان خسارت نیابد، آن را تعدیل کند (Marty et Raynaud, 1988, P.543). ماده ۲۳۰ قانون مدنی اختیار حاکم را در بیشتر یا کمتر کردن مبلغ شرط شده محدود کرده است. اصل عدم دخالت دادرسی در مفاد قرارداد در قانون قدیم فرانسه پیش از ۱۹۷۵ نیز پذیرفته شده بود، ولی در ماده ۱۲۳۱ قانون مدنی فرانسه، به دادرسی اجازه داده شده است تا هرگاه بخشی از تعهد اجرا شده باشد، میزان وجه التزام را تعدیل کند. در حقوق آلمان و سوئیس، دادرسی می تواند شروط کیفری را تعدیل کند؛ یعنی اگر ثابت شود بیش از خسارت واقعی است، از آن بکاهد یا اگر کمتر باشد، آن را افزایش دهد، این قاعده بازرسی قوه قضائیه را در مبارزه با تحمیل شروط گزاف و غیرعادلانه ممکن می سازد (Carbinnier, 1954, P. 543). در فرانسه نیز قانون ژوئیه سال ۱۹۷۵ تبصره ای بر ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی افزود که به موجب آن، دادرسی می تواند وجه التزام مقرر را در مواردی که گزاف یا ناچیز و صوری است، تعدیل کند (کاتوزیان، ۱۳۷۱، الف، ج ۱، ص ۳۲۹).

امروزه تعدیل در مسائل حقوقی و خصوصاً در قراردادهای مالی در نظام های حقوقی مورد پذیرش می باشد؛ حتی در قراردادهای جدید مانند قرارداد عدم رقابت در حقوق اداری

و قراردادهای دیگر نیز پذیرفته شده است. در کشورهای کامن‌لا به‌ویژه آمریکا، در تعدیل قاعدهٔ قلم آبی^۱ در چارچوب قرارداد عدم رقابت معیاری حقوقی برای تصمیم‌گیری درخصوص حذف یا تعدیل برخی مفاد غیرمعقول توافق عدم رقابت، به‌منزلهٔ حفظ اعتبار آن قلمداد می‌شود. بنیان این قاعده متکی بر این امر است که باید از شخصی که با حسن نیت در پی حمایت از منافع مشروع خود است ولی از برخی جنبه‌های اعتبار و رعایت دقیق محدودیت‌های متعارف غفلت کرده، حمایت کرد. علت نام‌گذاری این قاعده به قلم آبی آن است که به‌طور سنتی، سردبیران و ویراستاران به‌جای یک نوشته، خواستار انجام اصلاحاتی در آن می‌شوند و برای نشان دادن عبارات نیازمند اصلاح، قلم آبی را به کار می‌گیرند.

قبل از اصلاحات ۱۹۷۵، قانون فرانسه درمورد تعدیل ساکت بود. در سیر تاریخی ورود تعدیل به حقوق فرانسه واژهٔ سبب تعهد^۲ (که از حقوق بلژیک وارد فرانسه شد) و مفهوم تقلب نسبت به قانون^۳ در قرارداد وام در فرانسه دیده می‌شود. از سال ۱۹۷۰، برخی از حقوق‌دانان با تکیه بر آموزه‌های تاریخی و حقوق تطبیقی، صراحتاً درخواست اصلاحیهٔ قانونی تعدیل شروط کیفری را مطرح کردند. نکتهٔ مهم در مبحث تطبیقی تعدیل، اشاره به فلسفهٔ حقوق اقتصادی در بحث تعدیل است که مبنای اصلاحیهٔ تعدیل در نظر حقوق‌دانان قرار گرفته است و تحت عنوان عدالت و انصاف قراردادی^۴ و با عنوان نظم عمومی اقتصادی^۵ در نیمهٔ دوم قرن بیستم تبلور یافت (داکسبری، ۱۳۷۷). در تاریخ حقوق انگلیس نیز در سیستم کامن‌لا، تعدیل سابقهٔ تاریخی دارد.

تعدیل در حقوق و اسناد بین‌الملل هم امری مقبول و مورد تأیید و تأکید حقوق‌دانان است. تغییر شرایط اقتصادی از مهم‌ترین مسائل منجر به تعدیل در قراردادهای بین‌المللی است. در قراردادهای بین‌المللی شروطی را برای امور مربوط به تعدیل قرار داده‌اند که عامل تعدیل قرارداد بوده است، از جمله قوانین ناظر به تعدیل می‌توان به مقررات اتاق بازرگانی بین‌المللی^۶

-
1. blue pen
 2. Cause of commitment
 3. Cheating on the law
 4. Contractual justice and fairness
 5. General economic order
 6. icc: International chamber of commerce

و مقررات پیشنهادی کمیسیون حقوق تجارت بین‌المللی سازمان ملل متحد^۱ مصوب ۱۹۶۶ اشاره کرد. همچنین مؤسسهٔ یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی (یونیدوا)^۲ که در سال ۱۹۲۶ توسط دولت ایتالیا در جهت هماهنگ ساختن و یکسان‌سازی قواعد حقوق خصوصی تأسیس شد، در ژوئیهٔ ۱۹۸۳ در بحث اصول قرارداد بین‌المللی، قانونی در هفت فصل تدوین کرد که فصل ششم بخش دوم آن به تعدیل پرداخته است (یوسف‌زاده و سخنور، ۱۳۹۵، ص ۸۳). در کشورهای اسلامی هم که نظام حقوق اسلامی مد نظر است، کلیت تعدیل در امور اقتصادی پذیرفته شده؛ از جمله کشورهای اسلامی می‌توان به مصر اشاره کرد. در مصر تعدیل، خصوصاً تعدیل قضایی، به‌صراحت مورد پذیرش مقنن قرار گرفته است و حقوق‌دانان و رویهٔ قضایی آن را تحت عنوان الحوادث الطارئه و نظریهٔ استغلال به رسمیت شناخته‌اند. در نظام حقوقی مصر با هدف برقراری تعادل اقتصادی قرارداد، در مادهٔ ۱۴۷ قانون مدنی و سایر مواد، تعدیل پذیرفته شده است (السنهوری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۰۶). استغلال هم که به سوءاستفاده و بهره‌برداری ناعادلانهٔ مالی اشاره دارد، در نظر حقوق‌دانان مصر به غبن قرارداد مربوط می‌شود و مبنای تعدیل قرار گرفته است و برخی هم مبنای اخلاقی در تعدیل ذکر کردند (السنهوری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۹۳).

تا اینجا با بررسی گزاره‌های حقوقی و تتبع در حقوق تطبیقی دیگر کشورها و اسناد بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، کلیت تعدیل در حقوق مورد قبول نظام‌های حقوقی معرفی شد و اگرچه در متن یا لفظ قانون، قید یا لفظ خاصی تعدیل را مقید کرده باشد، دلیل بر حصر تعدیل به یک مسئلهٔ خاص وجود ندارد؛ تعدیل در امور مالی و حقوق یک مسئلهٔ مورد تسلیم حقوق ایران و جهان است.

۲-۳. پیشینهٔ پژوهشی

تعدیل حقوق زن به‌صورت مستقل با این عنوان کار نشده و آنچه کار شده، درمورد تعدیل مهریهٔ زن و محاسبهٔ آن به نرخ روز یا مسائل بازانديشی دینی در حقوق زن بوده است که

1. The United Nations commission on International trade law
2. The international institute for the unification of private law

به این مسئله اشاره دارند، اما درخصوص این موضوع، پیشینه‌ای یافت نشده. در بحث مستندات تعدیل مهریه در حقوق و فقه اسلامی پیشینه پژوهشی عبارت است از: مقاله «بررسی فقهی و حقوقی تعدیل مهریه» نوشته زهرا هاشم‌نژاد و محمدرضا غلام‌پور که در سال ۱۳۹۴ چاپ شده است و تعدیل در مهریه را از لحاظ حقوقی و با ارائه ادله فقهی بررسی می‌کند.

مقاله «تحلیل و بررسی تعدیل در فقه امامیه، شافعیه، حقوق و نحوه محاسبه مهریه به نرخ روز» و مقاله «بررسی نکاح معاطاتی» اثری از سید باقر سیدی بنایی، در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است و تعدیل در مهریه و سایر حقوق مالی را ابتدا از نظر حقوقی و بعد از نظر مذهب و فقه مورد بررسی قرار می‌دهد.

یکی از مقالاتی که در آن به مستندات فقهی تعدیل مهریه پرداخته شده، «بررسی آرای فقها درباره تبدیل مهریه به نرخ روز» نوشته زینت جعفری فشارکی (۱۳۸۸) است که به طور کلی، آرای فقها را به دو دسته موافق و مخالف تقسیم و به صورت تحلیلی، به ادله هر دو طرف اشاره می‌کند و در پایان با تأیید شرعی تعدیل و وارد نبودن ایرادات تعدیل در مهریه، به بحث خاتمه می‌دهد.

کتاب حقوق مالی زوجه: اجرت‌المثل، نحل و تعدیل مهریه از فرج‌الله هدایت‌نیا (۱۳۸۵) که در آن، مسائل حول محور دو قانون مربوط به بند اول اصل ۲۱ ق.ا. می‌چرخد که تأثیر به‌سزایی در احیای حقوق زنان داشته است: اولی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق است که در تبصره ششم آن، موضوع اجرت‌المثل و نحل در ایام زوجیت را بررسی می‌کند. دومی تبصره ماده ۱۰۸۲ ق.م. است که به تعدیل مهریه می‌پردازد. در این کتاب، اول منابع اصیل فقهی و آرای فقها و بعد مسائل حقوقی ذکر شده و علاوه بر تجزیه و تحلیل متن قانون، آرای حقوق‌دانان نیز آورده و در آخر، به مطالعه تطبیقی قانون موجود و نظام حقوقی اسلام پرداخته شده است.

۴. مفاهیم و تعاریف

۴-۱. مفهوم تعدیل

تعدیل در لغت به معنای برابری کردن چیزی با چیز دیگر و راست کردن آن می‌باشد و در

فارسی امروزی کاستن از شدت چیزی یا عملی است. اصطلاح تعدیل قرارداد به معنای اصلاح قرارداد پیشین و تغییر در شرایط و اوصاف عوض و معوض، کاستن در مقدار آن دو یا افزودن آن را شامل می‌شود (بیگدلی، ۱۳۸۶، ص ۱۸-۱۶؛ ابن منظور، ۱۹۸۸ م، ج ۱۵، ص ۴۷۳). تعدیل مترادف اصطلاح محاسبه به نرخ روز است؛ تعدیل در لغت مصدر تفعیل از عدل است و در لغت به معنای راست کردن و موزون ساختن، صحیح گرداندن، پاک و عادل شمردن است (علی عبدالله، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵). تعدیل گاهی به معنای پخش کردن بر حسب قیمت در مقابل مقدار است (جر، ۱۳۹۱، ص ۵۹۸). تعدیل کردن یعنی برابر کردن و از روی عدالت چیزی را تقسیم کردن (دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۶۸۰۳). تعدیل در قرارداد را تصرف در مفاد تراضی و تغییر شروط قراردادی که دو طرف یا ضروریات اجتماعی و اقتصادی حاکم خواستار انطباق و تغییر آن هستند نیز، گفته شده است که گاهی موجب حذف و گاهی موجب اضافه می‌شود (شفائی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹).

۱-۱-۴. اقسام تعدیل

تعدیل مفاد قرارداد ممکن است با توافق طرفین یا تصمیم دادگاه یا حکم قانون صورت پذیرد. لذا تعدیل در قرارداد را به اعتبار سبب و منشأ آن، می‌توان به سه قسم قراردادی، قانونی و قضایی دسته‌بندی کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۷۳).

۲-۱-۴. تعدیل قراردادی

طرفین بعد از انعقاد قرارداد با توافق و تراضی یکدیگر می‌توانند هرگونه تغییری را در قرارداد خود ایجاد کنند؛ بدین صورت که یا در قرارداد خود به‌طور صریح یا ضمنی تعدیل قرارداد را پیش‌بینی کنند یا پس از عقد با تراضی انجام دهند. تعدیل قرارداد با گنجاندن شرط تعدیل هنگام انعقاد یا تعدیل با توافق طرفین در ضمن اجرای قرارداد صورت می‌پذیرد (میرحاج، ۱۳۹۷، ص ۱۶). برخی دیگر معیار تعدیل در قرارداد را رویداد غیرمنتظره که تعادل قرارداد را به هم بزند و قلمرو تعهدات را دگرگون سازد، به‌نحوی که موجب ضرر شود، دانسته‌اند که برای ایجاد موازنه بین شروط قرارداد و وضع جدید پیش‌بینی شده است (شفائی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱ و ۱۵۲). برخی از نویسندگان تعدیل را در همه عقود جاری نمی‌دانند

و عقد نکاح و قرارداد کارگر و کارفرما در کار را از این نوع ذکر کرده‌اند (میرحاج، ۱۳۹۷، ص ۱۱ و ۱۲).

۳-۱-۴. تعدیل قانونی

تعدیل قانونی، تعدیلی است که قانون‌گذار به بهانه تفسیر اراده طرفین با هدف تأمین مصالح اجتماعی، عادلانه ساختن قرارداد یا حمایت از فرد زیان‌دیده یا اوضاع و احوال غیرعادی، بر طرفین تحمیل می‌کند (بیگدلی، ۱۳۸۶، ص. ۳۳۳). تعدیل قانونی به دو صورت شکل می‌گیرد: الف. تعدیل مستقیم به وسیله قانون که قانون‌گذار مستقیم در قرارداد دخالت می‌کند و با تصرف در قلمرو خواست مشترک طرفین، مفاد تراضی را با اوضاع و احوال جدید منطبق و آن را به نحو عادلانه، اصلاح یا تکمیل می‌کند (شفائی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳)؛ نمونه این تعدیل را در ماده واحد قانون تقلیل اجاره‌بهای واحدهای مسکونی مصوب آبان ۱۳۵۷ داریم. ب. تعدیل به حکم قانون توسط قاضی در جایی که پیش‌بینی امکان تعدیل و شرایط و ضوابط آن به نفع حق می‌دهد تا از دادگاه درخواست اجرای آن را بنماید و این پیش‌بینی از ناحیه قانون و قاضی می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۱ ب، ص ۷۹)؛ مثال این مورد را ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر معرفی کردند.

۴-۱-۴. تعدیل قضایی

مرحوم کاتوزیان در این زمینه معتقد است: تعدیل قضایی که در امکان آن، گفتگو و تردید فراوان است، به موردی گفته می‌شود که دادرس با استناد به شرط ضمنی عقد یا جلوگیری از بی‌عدالتی و ضرر یکی از دو طرف، مفاد قرارداد را تعدیل و متناسب با شرایط می‌سازد (همان، ص ۷۳). برخی تعدیل قضایی را در نظام حقوقی نوشته شده نمی‌پذیرند و تغییر و متعادل ساختن در این نظام را در صلاحیت قانون‌گذار می‌دانند؛ اما وجود تعدیل قضایی در برخی نظام‌های حقوقی را انکار نکرده‌اند (حسین‌آبادی، ۱۳۷۶، ص ۱۳). رویه قضایی ایران در این خصوص ساکت است. امروزه بیشتر طرفداران تعدیل قضایی قرارداد، امکان آن را نتیجه اجرای حکم ثانوی به منظور جلوگیری از ضرر و رعایت انصاف دانسته‌اند و برای

اثبات ادعای خود به نظریه‌های منع سوءاستفاده از حق و استفادۀ بدون جهت و غبن حادث استناد کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ب، ص ۸۴).

۵. مستندات فقهی تعدیل مهریه

مهریه هر شیء قابل تملکی می‌باشد که در عقد نکاح مرد به زن تملیک می‌کند که از لحاظ زمان پرداخت بر سه قسم است؛ گاهی مرد در حین عقد، مهریه را به زن تملیک می‌کند که این صورت در تعدیل بحث نمی‌شود؛ اما در صورتی که مهریه با فاصله طولانی از عقد پرداخت شود، خصوصاً با ورود عنصری به نام پول که حیثیت مبیع ندارد و تورم و دیگر نوسانات در آن مؤثر است، بحث تعدیل مهریه و محاسبه به نرخ روز مطرح می‌شود (بهمن‌پور و جعفرپور، ۱۳۹۶).

در فقه امامیه که منبع اصلی حقوق ایران تلقی می‌شود، مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی موظف است در موارد سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم هر دعوی را صادر نماید و از طرفی، تعدیل یک اصطلاح حقوقی می‌باشد که از مستحدثات فقه محسوب می‌شود و ما به دنبال آنیم که با ارجاع آن به مستندات فقهی، تعدیل را در حقوق به جریان بیندازیم.

مسلم است تعدیل به معنای دقیق مد نظر، پیشینه فقهی ندارد و باید به‌عنوان مسئله مستحدث بدان نگاه کرد. در کتب فقهای متقدم اشاره ای به آن نشده است و فقط ادله تعدیل در آن وجود دارد؛ زیرا تعدیل به این شکل قبلاً مد نظر فقها نبوده و اولین مسئله‌ای که در فقه وارد شد و فقه را به چالش کشید، محور تعدیل مهریه است. در بحث امکان یا عدم امکان تعدیل مهریه میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. مخالفان تعدیل به دلایلی همچون اصل حاکمیت اراده طرفین، اصل لزوم توافق قراردادی، قاعده اقدام و احتمال ربا استناد کردند (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱-۱۹۴)؛ اما با مسلم دانستن این استدلال و با غرض نظر از تمامیت ادله این مستندات، عموماتی هستند که با عمومات و قواعد مجوز تعدیل در تعارض است و نمی‌تواند تعدیل را به‌کلی منتفی سازد؛ از طرفی، موافقان تعدیل مهریه به دلایل زیادی اشاره کرده‌اند: از جمله رکن نبودن مهریه در نکاح دائم و صحت نکاح مفوض المهر. همچنین براساس نظریه حجیت داوری عرفی در تعدیل مهریه (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱)، تغییر

شرایط زمان عقد و نوسانات (که بحث ضرر، عسر و حرج و جمع مهما ممکن را شامل می‌شود)، به عرف حاکم قراردادها، عرف روابط انسانی و شرط ضمنی در امکان تعدیل استدلال شده است (السنهوری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۱۷؛ نجفی، ۱۴۱۰، ج ۲۳، ص ۱۹۰؛ انصاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۲۲۱). بنابراین بعد از بیان اجمالی موافقان و مخالفان، باید اذعان داشت که پذیرش تعدیل مهریه با در نظر گرفتن نوسانات اقتصادی، تغییر شکل اجتماعی نقش زن، ورود سبک زندگی غیردینی و مدرنیته که مقتضی تغییر نگرش در نقش‌های حقوقی شده‌اند، برای جبران ضرر و عدم خسارت، با استناد به شرط ضمنی و لاضرر غیر قابل انکار است.

برای ارزیابی امکان تعدیل تفاوت‌های حقوقی به مستندات و ادله فقهی مورد استناد فقها در تعدیل می‌پردازیم که عبارت‌اند از: قاعده لاضرر، قاعده لاجرح، استغلال، غبن حادث، میسور، نظریه شرط ضمنی، اصالةالبقاء، الجمع مهما ممکن اولی من الطرح، تعذر وفا و اولویت.

۱-۵. قاعده لاضرر

مستند اصلی قاعده لاضرر روایات است؛ هرچند عقل نیز آن را تأیید می‌کند. این روایت تواتر معنوی دارند بر اینکه ضرر و ضراری در اسلام وجود ندارد. ضرر هر چیزی را شامل می‌شود که مقابل نقص مالی یا بدنی قرار بگیرد، اما ضرر اعم از ضرر است و هر چیزی را که به ناراحتی، ضیق و سختی شخص منجر شود، شامل می‌شود (موسوی الخمینی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۵۷۴ - ۵۸۸) و این بدیهی است که مراد خود ضرر مالی و بدنی نیست؛ زیرا خلاف آن واقع شده است. چیزی که منظور است نفی وجود هرگونه ضرر مالی و بدنی در احکام تشریحی است؛ زیرا خداوند حکم ضرری وضع نکرده (خویی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۵۴۰) و مسلمین را از اضرار به یکدیگر نهی نموده است (موسوی الخمینی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۵۹۴). ضرر و حرج عناوینی‌اند که بر هر موضوعی که تحت دایره آنها واقع شود، بار می‌شود؛ چه از عبادات باشد و چه از معاملات (همو، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۹). لذا قاعده به یک حکم غیر از حکم دیگر یا یک ضرر غیر از ضرر دیگر اختصاص ندارد و هر حکمی که منجر به ضرر شود، چه متعلقش ضرری باشد و چه غیر آن، مشمول این حکم ثانوی می‌شود (همان، ص ۵۱۳). منتها برخی احکام مثل خمس، زکات، عدم ضمان در اتلاف و جنایات تخصصاً از موضوع قاعده خارج‌اند

نه تخصیصاً؛ زیرا اینها از باب امتنان بر امت وضع شده‌اند؛ اگرچه امتنان بر جمیع نباشند. در نتیجه قاعده لاضرر، احکامی را که مقوم آنها ضرر است، شامل نمی‌شود (خویی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۵۴۹ و ۵۵۰)؛ زیرا نفی حکم در این موارد منافی با امتنان است (همو، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۶۲۳). پس هر حکمی که مشمول ضرر بشود و موضوعش ضرر نباشد، می‌توان به قاعده حکم لاضرر آن را برداشت کرد؛ زیرا لاضرر از احکام ثانویه است؛ پس مه‌ری را که قبلاً تعیین شده و الان پرداخت آن موجب ضرر است، باید اصلاح کرد.

البته یک مسئله در مورد لاضرر وجود دارد و آن اینکه اگر لا در این قاعده برای نهی باشد، می‌توان گفت نهی در این روایات یک نهی سلطانی است و اینکه پیامبر (ص) و سایر ائمه این کلام را فرمودند، از این جهت است که آنها قاضی و حاکم‌اند نه از این جهت که احکام الهی را تبلیغ می‌کنند. در نتیجه این قاعده، ارشاد به حکم الهی ندارد و ثبوت این مسئله نیاز به قرینه دارد و در صورت عدم احتجاج به لاضرر برای تعدیل تام است (موسوی الخمینی، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۵۲۰-۵۲۸).

۲-۵. نفی عسر و حرج

نفی دشواری و حرج یک قاعده مسلم در فقه است که از جهت ادله، خصوصاً آیه ۷۸ حج و قابلیت سرایت به احکام و ابواب وسعت دارد (محقق داماد، ۱۳۹۸ ب، ص ۱۱۲) و می‌توان در نفی جعل احکام حرجی و حرجی بودن افعال به آن استناد کرد (محقق داماد، ۱۳۹۸ الف، ص ۷۰). یک تفاوت اساسی بین قاعده لاضرر و لاضرر وجود دارد و این است که در مورد لاضرر دیگر احتمال نهی ولایی بودن وجود ندارد، برخلاف لاضرر؛ علتش هم این است که لاضرر اساس قرآنی دارد (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۵ ق، ص ۹)؛ نفی در قاعده لاضرر به عنوانی تعلق گرفته که بر حکم منطبق می‌شود و دلالت می‌کند بر اینکه حکمی که عنوان حرج بر آن منطبق باشد، تشریح نشده است (سید اشرفی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۵۸). عبارت «فی‌الدین» در آیه شریفه «و ما جعل علیکم فی‌الدین من حرج»، اشعار به این دارد که نفی حرج به احکام اسلامی تعلق گرفته است و به فرد خاصی تعلق ندارد؛ زیرا همه در مقابل احکام مکلف‌اند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۵ ق، ص ۴۳). قاعده عسر و حرج از عموم و اطلاق برخوردار

است و می‌تواند مبنای تعدیل حق قرار بگیرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۴۱، ج ۳، ص ۱۱۴).
لاجر از این جهت که حکم ثانویه است، مثل مصلحت و احکام حکومتی می‌تواند مبنای تعدیل
قرار بگیرد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳).

۳-۵. استغلال

در حقوق مصر، نظریه‌های حوادث الطارئه و استغلال مبنای تعدیل قرار گرفته‌اند که در
ماده ۱۴۷ مصر و سایر مواد به آن اشاره شده و انحلال عقد را در صورت امکان تعادل و
توازن نپذیرفته است. همچنین در مواد ۶۵۸ و ۷۰۹، به نظریه حوادث الطارئه اشاره شده که
مبنای آن را لاضرر دانسته‌اند (السنهوری، ۱۹۸۸ م، ج ۱، ص ۷۰۶). استغلال هم که مبنای
تعدیل در حقوق مصر قرار گرفته، در لغت به معنای طلب غله کردن، غله برداشتن و غله
گرفتن آمده است (عمید، ۱۳۷۶، ص ۱۲۹). استغلال را بهره‌برداری ناعادلانه معرفی کرده‌اند
که برخی وجود غبن را اساس استغلال می‌دانند؛ اما برخی حقوق‌دانان به تبعیت از دیدگاه‌های
فقهی، مبنای استغلال را قاعده لاضرر دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲). در ماده ۱۲۹ قانون
مدنی مصر نیز، به استغلال اشاره شده است.

۴-۵. غبن حادث

غبن حادث یکی دیگر از مستنداتی است که از آن در تعدیل قراردادهای استفاده شده است.
طبق این نظریه، غبن و اثر حقوقی آن نباید تنها به زمان انعقاد عقد منحصر گردد؛ بلکه
همان‌گونه که عدم تعادل فاحش در زمان انعقاد و تراضی باعث خیار غبن است، در تعهد هم
اگر تعادل نباشد، امکان نسخ و تعدیل وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ب، ج ۳، ص ۱۰۳)، چون
غبن در همه عقود راه دارد و مختص بیع نیست، مبنایی برای قراردادهای مختلف قرار می‌گیرد
و ادله غبن از عموم و اطلاق برخوردارند.

در مورد غبن، برخی مبنای لاضرر را مطرح کرده‌اند. کاتوزیان در این زمینه گفته‌اند: اگر
ملاک، قاعده لاضرر باشد، برای برقراری تعادل، این قاعده ظرفیت هر ضرر ناروایی را دارد
و دلیلی بر اجرای تعهد تسلیم کالای گران و کمیاب و غیرمتعادل وجود ندارد (کاتوزیان،
۱۳۷۱ ب، ج ۳، ص ۱۰۵). برخی غبن حادث را قابل استناد تعدیل ندانسته‌اند و منظور فقه و

فقها را ناظر به تعدیل استفاده نکرده‌اند (بیگدلی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸). برخی از حقوق‌دانان اصلی‌ترین راهکار تعدیل حق را غبن حادث معرفی کردند. در مجموع، قید نابرابری عوضین در زمان وقوع تراضی و انعقاد، امکان الغای خصوصیت دارد و این وصف دخالتی در عموم و اطلاق غبن ندارد. اثبات غبن حادث منحصر در دلیل نقلی نبوده و دلیل عقلی و سیره عقلا از مستندات آن دانسته شده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۴۱، ص ۶۷). غبن حادث دلیل عامی است که اگر عدم تعادل و توازن مصداق غبن باشد، می‌تواند تعدیل را نتیجه دهد.

۵.۵. قاعده میسور

قاعده میسور از قواعد فقهی بوده که عمده مستند روایی دارد (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۰) و بنای عقلا نیز بر همین طریق است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ق، ج ۳، ص ۱۷۹). مضمون قاعده این است که هرگاه انجام دادن تکلیفی به صورت کامل با تمام اجزا و شرایط دشوار و ناممکن باشد، آن مقدار از تکلیف که ممکن و مقدور است، ساقط نمی‌شود؛ بلکه عمل در بخش دشوار ساقط می‌شود (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۸۳). این قاعده عمومیت و اطلاق گسترده‌ای دارد و در معاملات خلاصه نمی‌شود و هم احکام وضعی و هم تکلیفی را شامل می‌گردد. قاعده میسور هم واجبات بسیط و هم مرکبات را شامل می‌شود و بر سایر ادله حکومت دارد؛ منتها مسئله‌ای که مهم است، این است که باید صدق کردن میسور بر باقی احراز شود و این کار در عرفیات راحت است، اما در شرعیاتی که عرف دخالتی در آنها ندارد، مشکل است؛ زیرا ثبوت میسور بر باقی متوقف بر احراز عدم رکنیت جزء متعذر برای واجب است و در صورت عدم احراز، مسئله وارد شبهه مصداقیه می‌شود که احکام خود را دارد (نابینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۱۵).

از این قاعده در تعدیل قراردادهایی استفاده شده که مثلاً اگر در آن قرارداد، حوادث پیش‌بینی نشده‌ای منجر شود که برخی از مفاد آن قرارداد از حد توان یکی از طرفین خارج شود، شخص موظف است که نسبت به مقدار میسور اقدام کند (مرادی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۰).

۶.۵. نظریه شرط ضمنی

شرط از جایگاه ویژه‌ای در فقه و حقوق برخوردار است و شارع اجازه داده که در صورت

رعایت شرایط صحت شرط، مکلفین اغراض خود را به عنوان فعل لازم الاتباع در عقد شرعی شرط کنند و شارع از اراده شارع دفاع کرده است؛ به نحوی که عدم اجرای شرط به اصل عقد خلل وارد کرده است و تحت عنوان تخلف شرط امکان انحلال عقد را در نظر گرفته و عموماً می‌مانند «المؤمنون عند شروطهم» دایره وسیعی از شروط را در بر می‌گیرد که یکی از این شروط شرط ضمنی می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۹۸ الف، ج ۱، ص ۹۱). شرط ضمنی تعهدی است که در ضمن عقد ذکر نمی‌شود؛ بلکه یا قبل از عقد ذکر می‌شود یا اصلاً ذکر نمی‌شود و از اوضاع و احوال و سیره عرفی و سایر قرائن استنباط می‌شود. در نتیجه شرط ضمنی یا بنایی است یا عرفی (همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۴).

در مورد حجیت شرط ضمنی بنایی، هرچند اختلاف وجود دارد، اما بزرگانی چون صاحب جواهر، صاحب عروه، محقق کمپانی، میرزا حبیب‌الله رشتی، آیت‌الله خویی و شهید صدر (صدر، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۵۷۹)، حجیت آن را از طریق «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» مقبول می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۷). این قسم از شرط ضمنی در بند ۷ ماده ۱۳ ق. آ. د. م. ۱۳۱۸ و حقوق کامن‌لا به رسمیت شناخته شده است (همان، ص ۵۹). مبنای اساسی شرط ضمنی عرفی اهتمام به نظر عرف و تأثیر شروط متعارف و اجتماع بر قرارداد است که در تعدیل قراردادی مورد استناد قرار گرفته است (بیگدلی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵). عرف در عقود و معاملات به منزله شرط ضمنی است؛ یعنی متعاقدین خود را ملزم به شروطی می‌کنند که اگرچه به صراحت در عقد ذکر نشده، ولی عرف به آن حکم می‌کند و اگر به این شرط وفا نشود، موجب ضمانی است که با حق خیار و فسخ محقق می‌شود (صدر، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۵۷۹). طبق نظر آیت‌الله خویی در این مورد، خیار غبن ثابت است؛ بدین جهت که بنای عقلاً بر حفظ مالیت در صورت تبدیل صور شخصیه است (خویی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۵۴۴). اگر در قرارداد تعدیل به گونه‌ای باشد که مورد تأیید عرف باشد، طبق شرط ضمنی قابل اعمال است (بیگدلی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵)؛ البته در صورتی که در قرارداد، خلاف آن شرط نشده باشد؛ زیرا در این صورت، دیگر جایی برای عرف باقی نمی‌ماند و طبق متن قرارداد باید عمل شود (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۵۱۰).

۷-۵. نظریه اصاله البقا

مستند فقهی اصاله البقاء اخبار، اجماع، عقل و استصحاب می باشد (وحید بهبهانی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۳). این اصل از اصول موضوعه است و در تعدیل قضایی مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله شخصیت‌هایی که اصالت بقا را در تعدیل مطرح کرد، مرحوم لنگرودی بود که در مقابل اصل لزوم به آن پرداخت و آن را یک اصل مبنای تعدیل دانست. با توجه به اینکه اصالت بقا یک اصل است، ما می‌توانیم در فرض تعارض قواعد مستند مخالفان و موافقان تعدیل، به آن استناد و امکان تعدیل را مستند کنیم (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۳۱۳؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵). اصاله البقا هم شامل عقود و هم شامل ایقانات می‌شود؛ لذا عمومیت دارد (همو، ۱۳۸۱، ص ۴۹).

۸-۵. قاعدة الجمع مهما امکن اولی من الطرح

قاعده جمع یک قاعده اصولی است که موضوع این قاعده تعارض بین ادله، مخصوصاً روایات است (کرباسی، بی‌تا، ص ۳۶۱). این قاعده دلالت بر این دارد که اگر بین دو شیء تعارض وجود داشت، در صورتی که بشود بین آن دو جمع کرد، بهتر از آن است که یکی را ترک کرد. نحوه جمع در این قاعده باید جمع عرفی یا دلالی باشد نه جمع تبرعی (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۵۶۶؛ خوبی، ۱۴۱۷، ق، ج ۴، ص ۳۴۱)؛ زیرا جمع خلاف اصل است و خلاف اصل نیاز به دلیل دارد (رشتی، بی‌تا، ص ۴۰۹). جمع عرفی یا دلالی در موارد زیر واقع می‌شود: الف. زمانی که یکی اخص از دیگری باشد؛ ب. زمانی که از خارج برای یکی از آنها قدر متیقن وجود داشته باشد؛ ج. در صورتی که بین آن دو عامین من وجه باشد و عموم یکی به گونه‌ای باشد که اگر در آن فقط به موارد غیرمشترک عمل شود، تخصیص اکثر لازم بیاید؛ د. زمانی که یکی از عامین من وجه در مورد تحدیداتی مثل وزن، مقدار یا مسافت باشد که از تخصیص ابا دارند. این موارد مورد اتفاق همه علماست (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۵۶۶-۱۵۶۸). جمع عقلی نیز زمانی که عرف آن را مساعدت کند، شامل این قاعده می‌شود؛ البته این هم برگشتش به جمع عرفی است (کرباسی، بی‌تا ص ۳۶۱).

برخی برای تعدیل قرارداد، به این قاعده استناد کرده‌اند که اگر بتوانیم با تعدیل قرارداد

به وسیله جمع حقوق متعاقدين از فسخ کلیت قرارداد و ضرر طرفین جلوگیری کنیم، تعدیل قرارداد بر فسخ قرارداد از باب جمع، اولویت دارد (بنایی اسکویی، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

۹-۵. قاعده تعذر وفا به مضمون عقد

مستند این قاعده اجماع و حکم عقل به تکلیف ما لا یطاق و عدم مالیت و لزوم ضرر است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۴۱؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۵۰). اگر به سبب عذری که ارتفاع آن در اختیار طرفین نیست، اجرای عقد ممکن نباشد، عمل به مضمون عقد دارای عذر است. پس این قاعده صورتی را که یکی از طرفین بالاخرتیار به عقد عمل نمی کند، شامل نمی شود؛ بلکه در این صورت باید امر را به حاکم شرع موکول کرد. اگر از شروط عقد، قدرت بر تسلیم است، به سبب همین امر است؛ زیرا تسلیم موضوع عقد یکی از مصادیق وجوب وفای به مدلول عقد است؛ حال چه عین باشد و چه منفعت و حتی صورتی را که مورد معامله کلی فی الذمه است نه عین شخصی، نیز شامل می شود (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۳۴؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۵۳). پس در تمامی عقود و قراردادهای این قاعده جاری است (همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۵۳). در مورد تعدیل، اگر شخص بعد از عقد نتواند مورد عقد را انجام دهد و انجام آن تکلیف لایطاق باشد، چون قدرت بر تسلیم آن ندارد، الزام از شخص برداشته می شود.

۱۰-۵. قیاس اولویت

از جمله قواعدی که در تعدیل قراردادهای به آن استناد کردند، قیاس اولویت است که یک روش استنباط عقلی به طریق اولویت می باشد و عقل حاکم به اولویت تعدیل در مقابل ضرر طرفین در مقابل فسخ یا عدم تعادل اقتصادی است. مضمون این قاعده دلالت دارد که فرع از اصل نسبت به حکم اولی است؛ زیرا علت در آن قوی تر است (سبحانی، ۱۳۸۳، ب، ص ۲۴۳). این قاعده تخصصاً از قیاس خارج است؛ زیرا در این به مدلول عرفی عمل می شود نه به تعدی از موضوع به خاطر مشابهت (همو، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۰). این قاعده بیشتر در معاملات جاری می شود تا عبادات؛ زیرا در معاملات رسیدن به علل، عقلانی است و شارع نقش امضایی دارد (محمدی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۲۷). در قیاس الویت بحث می شود که بقای قرارداد

نسبت به فسخ کلی آنها اولویت دارد و اگر در جایی فسخ کلی به علت تعذر و عسر و حرج جایز دانسته شود، تعدیل قرارداد به طریق اولی اولویت دارد.

۱۱-۵. تنقیح مناط

تنقیح مناط در تعریف عبارت است از: «کشف کردن ملاک حکم در اصل که شارع از آن ملاک سخنی نگفته و بعد احراز وجود آن ملاک در فرع و نفی وجود مانع یا مزاحمی قوی‌تر از آن ملاک در فرع. نتیجه این می‌شود که در فرض ثبوت این سه مقدمه، قبیح است شارع از ثبوت حکم در فرع امتناع بورزد» (مرکز ادارات العلمیه، ۱۴۴۲ ق، ص ۱۹۷). منظور از ملاک حکم اعم از مصالح و مفاسد و هر چیز دیگری است که شارع آن را علت حکم در اصل قرار داده است. فی الواقع علت حکم با در نظر گرفتن اوصافی که در ثبوت آن بر اصل دخیل است، باید استخراج شود و اگر این کار نتیجه قطعی بدهد، حجت است و می‌توان حکم را سرایت داد؛ اما اگر حتی موجب ظن بشود، امامیه آن را قبول نمی‌کنند (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۶۵۳).

تنقیح مناطی که عرف آن را همراهی می‌کند، مورد اشکال واقع نمی‌شود و هم مرد و هم زن را شامل می‌شود. در نتیجه در الغا و ثبوت بعضی از قیود حکم باید دقت شود که با استحسان و سایر مواردی که عرف آنها را همراهی نمی‌کند، صورت نگیرد (سبحانی، ۱۳۸۳، ب، ص ۱۰۶ و ۱۰۷).

به وسیله تنقیح مناط می‌توان تعدیل مهریه را نیز تعمیم داد؛ زیرا حکم این موضوع را می‌شود از زوائدی که در حکم تأثیر ندارند، تهی کرد و به سایر موضوعاتی که ملاک حکم را دارا هستند، سرایت داد؛ البته در صورتی که مانعی از این کار وجود نداشته باشد. به عنوان مثال، لاضرر که یک حکم ثانوی است، اگر موجب تعدیل در مهریه می‌شود، به دلیل یک ویژگی خاص در مهریه نیست؛ بلکه به دلیل رفع ضرر است. لذا می‌تواند سایر حقوق مالی را نیز شامل بشود. این مسئله در مورد قاعده لاضرر نیز صادق است. مسئله‌ای که مهم است، این است که از چه راه‌هایی باید مناط را استخراج کرد تا بتوان آن را به سایر موضوعات سرایت داد که در ادامه به این مهم می‌پردازیم.

یکی از راه‌های استخراج مناط، ظهور عرفی است؛ مثلاً در باب امر به معروف و نهی از

منکر، ادله، ظهور در امر و نهی قولی دارند، اما عرف حکم را به موعظه و اعمال قدرت نیز سرایت می‌دهد. گاهی اوقات نص به صراحت یا با ظهور لفظی به مناط حکم اشاره می‌کند. در برخی موارد نیز، برهان سبر و تقسیم لازم است تا به ملاک حکم دست پیدا کنیم؛ بدین صورت که اوصاف باید از هم جدا شوند و هر کدام مورد آزمایش قرار گیرد که آیا صلاحیت برای علت بودن را دارد یا خیر. البته این روش در صورتی مفید قطع است که تمامی اوصافی را که می‌توانند در حکم دخیل باشند، احراز کنیم که ممکن بودن این کار بسیار اندک است. همچنین اجماع و ارتکاز متشرعه نیز اگر افاده قطع کنند، می‌توانند در کشف مناط دخیل باشند (مرکز الادارات العلمیه، ۱۴۴۲ ق، ص ۱۹۹-۲۰۲). برخی از علما قائل هستند که ملاکات و علل احکام قابلیت استنباط ندارند و عقل انسان به دین خداوند متعال نمی‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۱۳۸). با بررسی انجام شده در تک تک مستندات تعدیل مهریه، به این نتیجه می‌رسیم که تنقیح مناط از همگی آنها امکان‌پذیر است و برای عدم تنقیح در آنها نیازمند دلیل و مانع هستیم و همه آنها مستندی هستند که نه تنها فقط در مهریه به کار نرفتند، بلکه فقها در کتاب‌های فقهی در امور مختلف از آنها استفاده کردند و این عمل فقها و شهرت در عمومیت و تنقیح از مستندات است.

۱۲-۵. الغای خصوصیت

یکی از وسیع‌ترین ادله برای سرایت دادن حکم یک موضوع به موضوع دیگر الغای خصوصیت است؛ به گونه ای که برخی علما با الغای خصوصیت از شهرت روایی، حجیت شهرت عملی و فتوایی را نیز قابل قبول دانسته‌اند (همان، ج ۳، ص ۵۲۴). الغای خصوصیت بدین صورت است که احتمال دخالت وصفی را که در اصل موجود است ولی در فرع نیست، در حکم منتفی کنیم تا حکم به فرع نیز سرایت داده شود؛ البته با استظهار یا استنباط نه با یک نص شرعی. همچنین اگر خصوصیتی در فرع است که ممکن است مانع از وجود حکم در فرع بشود، باید مانعیتش نفی شود؛ در نتیجه در الغای خصوصیت دو انتفا صورت می‌گیرد (مرکز الادارات العلمیه، ۱۴۴۲ ق، ص ۱۷۸). اگر ما حکمی را به وسیله الغای خصوصیت یا تنقیح مناط به موضوعی سرایت بدهیم، در واقع درصدد تعیین دایره منطوق دلیل هستیم و کاری با مفهوم دلیل نداریم؛ به عبارتی دلالت دلیل بر

مورد دیگر (فرع) منطوقاً صورت می‌گیرد نه مفهوماً (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۱۳۸). مثالی که برای الغای خصوصیت می‌زنند، این است که نزد امام^(ع) عرض کردند: «رجل شک بین الثلاث و الاربع» و امام حکم را بیان کردند که بنابر چهار گذاشته می‌شود و نماز احتیاط می‌خواند. چیزی که معلوم است، این است که مرد بودن در این حکم خصوصیتی ندارد؛ زیرا امام در مقام بیان حکم نمازگزاری است که شک دارد؛ حال چه مرد باشد و چه زن. اطلاق عنوان مفهوم «رجل» در این مسئله، نوعی مسامحه و از باب مثال است و روایت منطوقاً دلالت بر اطلاق دارد (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۵۳۴؛ خرازی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص ۲۱۸). همین امر یکی از موجبات فرق الغای خصوصیت و قیاس اولویت است؛ زیرا مرجع در الغای خصوصیت عمومیت منطوق است که مفهوم با دلالت تطابقی به آن دلالت می‌کند؛ یعنی سرایت حکم در الغای خصوصیت بدون هیچ واسطه‌ای با خود منطوق صورت می‌گیرد؛ برخلاف قیاس اولویت که به واسطه نیاز دارد (همان، ج ۴، ص ۱۹۲). اینکه الغای خصوصیت منطوق را عام می‌کند، موجب تفاوت بین آن و تنقیح مناط نیز می‌شود؛ زیرا در تنقیح مناط، موضوع در اصل و فرع هیچ تغییری نمی‌کند؛ برخلاف الغای خصوصیت که در آن برای سرایت دادن حکم، موضوع را عام‌تر می‌کند تا فرع را هم شامل شود (مرکز الادارات العلمیه لجنه الفقه المعاصر، ۱۴۴۲ ق، ص ۲۰۲ و ۲۰۳). شباهتی که تنقیح مناط و الغای خصوصیت دارند، این است که هر دو باید مفید قطع باشند و حتی اگر افاده ظن کنند، دیگر از این باب حجت نیستند (همان، ص ۱۹۰).

مهم‌ترین راه برای رسیدن به الغای خصوصیت، ظهور عرفی و کسب علم از طریق نص به عدم خصوصیت است (همان، ص ۱۷۹-۱۸۷). در روایات به برخی از الغای خصوصیت‌ها در جایی که شبهه دخالت یک خصوصیت در حکم می‌رفته، اشاره شده است؛ مثلاً در روایتی امام^(ع) شخصی را از کاری منع فرمودند و به دلیل آنکه شبهه اسناد این منع به عدوان و تعدی به حق غیر پیش نیاید، با عبارت «لا یضر اِخاه المؤمن» ملاک حکم را ضرر بیان فرمودند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۲۲۵). در نتیجه با الغای خصوصیت از عنوان تعدی به حق غیر در حکم، می‌توان قائل به عدم جواز اضرار به صورت مطلق شد و از این عدم جواز اضرار، در هر جایی که موضوعیت دارد، استفاده کرد. با بررسی صورت‌گرفته و تبیین الغای

خصوصیت امکان الغای خصوصیت از مهریه وجود دارد و اینکه مهریه خصوصیتی ندارد که ما ادله را منحصر در مهریه کنیم؛ بلکه می‌توانیم به امور دیگر سرایت دهیم و تعدیل را در تفاوت‌های دیگر اجرا کنیم.

۶. جمع‌بندی بحث

تعدیل یک مقوله بین‌رشته‌ای و یک ابزار و نظریه در علوم است که در علوم طبیعی، علوم تجربی و علوم انسانی به پراکندگی علوم و نظریات مختلف وجود دارد. علم حقوق هم با تعدیل روبرو بوده است و اصولاً تعدیل در جایی معنا دارد که تفاوتی وجود داشته باشد و در جهت رفع آن تعدیل استفاده می‌شود. با بررسی مستندات تعدیل مهریه در فقه، به این نتیجه رسیدیم که در تعدیل از مستندات کلی مثل لاضرر، غبن حادث و موارد دیگری استفاده شده که عموم و اطلاق وسیعی دارند و تقیید و منحصر کردن تعدیل در موردی مثل مهریه، از باب توقف در مورد است که با وحدت ملاک و تنقیح مناط و الغای خصوصیت (که در علم اصول پذیرفته شده) و استناد به عمومات ادله تعدیل حقوق اسلامی، می‌تواند بسیاری از تفاوت‌های حقوقی زنان و مردان را همانندسازی کند و اصل امکان تعدیل حقوق زن مورد پذیرش فقه و حقوق قرار بگیرد؛ اما در چگونگی تعدیل در مورد تفاوت‌ها، از جمله تفاوت در مقدار دیه، تفاوت‌های قصاص و تفاوت در اختیارات زناشویی، نیازمند بازنگری و اجتهاد تخصصی هستیم که می‌تواند موضوع پژوهش‌های بعدی قرار بگیرد تا بتوانیم با نگاهی جامع و دقیق‌تر به ادله تعدیل، که تعدیل مهریه را در حقوق ایران مورد پذیرش قرار داده است، از منظر فقهی، اصل امکان تعدیل را در دیگر تفاوت‌های حقوقی بین زنان و مردان سرایت دهیم و آن را به صورت یک قاعده و اصل بپذیریم و برای عدم اجرای تعدیل در تفاوت‌های حقوقی زنان، دنبال دلیل باشیم و اگر دلیلی نیافتیم، فقیه بتواند اجازه تعدیل تفاوت‌ها را با توجه به این مستندات حاصل کند.

یافته‌های پژوهش

- با بررسی انجام‌شده در تک‌تک مستندات تعدیل مهریه، به این نتیجه می‌رسیم که امکان تنقیح مناط از همگی آنها امکان‌پذیر است و برای عدم تنقیح در آنها نیازمند دلیل و مانع هستیم و همه آنها مستندی هستند که نه تنها فقط در مهریه به کار نرفتند، بلکه فقها در

کتاب‌های فقهی در امور مختلف از آنها استفاده کردند و این عمل فقها و شهرت در عمومیت و تنقیح از مستندات است.

- از جمله قواعدی که در تعدیل قراردادها به آن استناد کردند، قیاس اولویت است که یک روش استنباط عقلی به طریق اولویت است.
- یافته اصلی این پژوهش این است که تعدیل به‌عنوان یک اصل و قاعده عام و قابل شمول در فقه و حقوق اسلامی پذیرفته شده و امکان مستندسازی تعدیل در تفاوت‌های حقوقی زنان با مردان در حقوق اسلامی با استناد به گزاره‌های فقهی وجود دارد.
- با تنقیح مناظ و الغای خصوصیت، امکان تعدیل در تفاوت قصاص مرد و زن، تفاوت دیه مرد و زن، تفاوت اختیارات مرد و زن در عقد نکاح و تفاوت در مجازات و تعزیرات وجود دارد.

منابع

- القرآن الکریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۹۸۸ م). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر.

- بنایی اسکویی، مجید (۱۳۹۲). «تعدیل قرارداد در صورت حدوث تعدر مالی». *مجله مطالعات تطبیقی*، ۴(۱).

- بهمن‌پور، عبدالله و جعفرپور، سهیلا (۱۳۹۱). «جایگاه فقهی و حقوقی مهریه در نظام حقوقی ایران با تأکید بر قانون حمایت خانواده». *مجله فقه و حقوق خانواده*، ۲۲(۶۷).

- بیگدلی، سعید (۱۳۸۶). *تعدیل قرارداد*. تهران: میزان.

- جر، خلیل (۱۳۹۱). *فرهنگ لاروس*. تهران: امیرکبیر.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). *تئوری موازنه*. تهران: گنج دانش.

- _____ (۱۳۸۸). *دایرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت*. تهران: گنج دانش.

- جعفری فشارکی محمد و جعفری فشارکی، زینب (۱۳۹۸). «واکاوی تعدیل قضایی قرارداد در پرتو قاعده العقود تابعه للقصود». *فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی*، ۱۲(۱).

- خرازی، محسن (۱۴۲۲ ق). *عمده الاصول*. قم: مؤسسه در راه حق.

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق). *هدایه فی الاصول*. قم: مؤسسه صاحب الامر.

- _____ (۱۴۲۲ ق). *مصباح الاصول*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

- داکسبری، رابرت (۱۳۷۷). *مروری بر حقوق قراردادهای در انگلستان*. ترجمه سید حسین میرمحمدصادقی. تهران: حقوق دان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). *لغت نامه*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رشتی، حبیب الله بن محمد علی (بی تا). *بدائع الافکار*. قم: مؤسسه آل البیت.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳، الف). *اصول فقه مقارن فی ما لا نص فیہ*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- _____ (۱۳۸۳، ب). *رسائل اصولیه*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- _____ (۱۳۸۸). *الوسیط فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۳۸۲). *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*. ترجمه محمدحسین دانش. قم: دانشگاه قم.
- سیداشرفی، حسن (۱۳۸۵). *نهایه الایصال*. قم: قدس.
- سیدی بنایی، سید باقر (۱۳۹۰). «بررسی نکاح معاطاتی». *پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، ۷(۲۳)، شهیدی، مهدی (۱۳۷۹). «نگاه قانون به مسئله مهریه زنان به نرخ روز». *مجله روز زن*، شماره ۱۶۷۸.
- شفائی، محمدرضا (۱۳۷۶). *بررسی تطبیقی نظریه تغییر اوضاع و احوال در قراردادهای پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق*. دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۸ ق). *مباحث الاصول*. قم: مطبعه مرکز النشرمکتب الاعلام الاسلامی.
- طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱). *آراؤنا فی اصول الفقه*. قم: محلاتی.
- علی عبدالله، ناصر (۱۳۹۱). *گفتگو روشی نوین در آموزش مکالمه عربی*. تهران: مجد.
- عمید، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگ لغات عمید*. تهران: امیرکبیر.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ ق). *رسائل ثلاث*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- _____ (۱۴۳۰ ق). *داراسات فی الاصول*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱، الف). *قواعد عمومی قراردادهای*. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۱، ب). *ضمان قهری*. تهران: دانشگاه تهران.
- کرباسی، محمدابراهیم بن محمدحسن (بی تا). *اشارات الاصول*. بی جا: بی نا.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
- _____ (۱۳۹۸، الف). *نظریه عمومی نفی دشواری در حقوق اسلامی*. تهران: نشر اسلامی.
- _____ (۱۳۹۸، ب). *نظریه شروط در حقوق اسلامی*. تهران: نشر اسلامی.
- _____ (۱۳۹۱). *قواعد فقه مدنی*. تهران: نشر اسلامی.
- محمدی، علی (۱۳۷۹). *شرح اصول استنباط*. قم: دار الفکر.

- مرادی، خدیجه (۱۳۹۲). «تحلیل مبانی تعدیل قضایی در حقوق ایران و فقه امامیه». مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۶(۲)، ص ۳۲۱-۳۴۴.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مرکز الادارات العملیه، لجنه الفقه المعاصر (۱۴۴۲ ق). الفائق فی الاصول. قم: مرکز اداره الحوزات العلمیه.
- مشکینی، علی (۱۳۷۴). اصطلاحات اصول و معظم ابجاثها. قم: الهادی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰). اصول الفقه. قم: بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ ق). انوار الاصول. قم: مدرسه علی ابن ابی طالب.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۴۱). قواعد الفقیه. قم: الهادی.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۱۸ ق). تنقیح الاصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۲۳ ق). تهذیب الاصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میرحاج، کامران (۱۳۹۷). طرح امور موضوعی و آثار آن در دعوی مدنی. تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه مجله حقوقی.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۵۲). اجود التقريرات. قم: مطبعه العرفان.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۱۰ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۳۷۸). الرسائل الفقهیه. قم: مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۵). حقوق مالی زوجه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- هاشم‌نژاد، زهرا و غلام‌پور، محمدرضا (۱۳۹۴). «بررسی فقهی و حقوقی تعدیل مهریه». فصلنامه فقه و تاریخ تمدن. ۱۰(۴۶)،
- یوسف زاده، احمد؛ سخنور، مهدی؛ رستم زاده اصلی، سروش (۱۳۹۷). تعدیل قضایی قرارداد بر مبنای عدم تعادل اقتصادی آن در حقوق ایران، حقوق آمریکا و اسناد بین المللی. نشریه دانش حقوق مدنی، ۷(۱۴)، ص ۷۵-۸۶.
- آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸.
- آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

- قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۰۷.

- قانون اساسی ایران مصوب ۱۳۵۸.

-Carbinnier jean. Droit.T.4. *obligations*. presses universtaire de France 1956.

-Marty Gabriel et Raynauld Pierre. *Droit civil*. T.sirey 1988.